

اخلاق و محیط زیست

دکتر تقی شامخی

(استاد کشاورزی و منابع طبیعی – دانشگاه تهران)

زمان:

13 اردیبهشت ماه 1395



خیلی خوشحال هستم که امروز این توفیق برایم پیش آمده که در زمینه مسائل اخلاق منابع طبیعی و محیط زیست طبیعی در خدمت دوستانی که در جلسه حضور دارند، باشم.

بنده دانش آموخته در این زمینه هستم و با محیط طبیعی اُنسی داشته‌ام ولی کتاب طبیعت آن قدر قوی است که هر چه قدر در آن کندوکاو بیشتری داشته باشیم به کم‌دانشی خود و مجموعه بیشتر پی می‌بریم و این واقعیت است. بنده هر بار که فرصتی پیش می‌آید که به طبیعت بروم، می‌بینم که هنوز مثل دانش آموزی هستم که از طبیعت درس می‌گیرم. طبیعت خیلی بیش از آن که ما تصورش را کنیم، در خودش ذخیره دارد. عنوان سخنرانی چون با موضوع اخلاق در محیط زیست است، در این زمینه و محیط‌زیست طبیعی بحث را ادامه می‌دهیم. ابتدا در مورد محیط‌زیست طبیعی که چیست، اشاره‌ای خواهیم کرد. باید یادآوری کنم که از جنبه‌های فلسفی موجود در این زمینه صرف‌نظر می‌کنم و با وجود این که جنبه فلسفی، بحث را غنی‌تر می‌کند، ولی در این فرصت نمی‌شود آن را گنجانم. بنابراین، سعی می‌کنم که بیشتر بحث کاربردی باشد.

در طبقه‌بندی‌های انجام شده، بحث‌های مربوط به محیط زیست را به عنوان جزئی از اخلاق زیستی در مفهوم عام آن قلمداد می‌کنند، زیرا این که اخلاق زیستی چیست، بحث‌های وسیعی را در نزد کسانی که در این زمینه اطلاعاتی دارند، ایجاد کرده است. آن‌ها اخلاق زیستی را به عرصه‌های مختلف عام و خاص و اخص تقسیم می‌کنند.

وقتی صحبت از محیط زیست می‌شود، با عناوینی مواجه می‌شویم، مثل محیط زیست طبیعی و انسانی. وقتی از محیط زیست انسانی صحبت می‌شود، بیشتر بحث‌های مربوط به محیط زیست شهری و محیط زیست صنعتی را دربرمی‌گیرد. مثلاً در شهری چون تهران و یا هر شهر دیگری مسائل زیست محیطی یا مسائل محیط زیستی خیلی متنوعی را داریم که این‌ها در حوزه محیط زیست انسانی قرار می‌گیرند. همین‌طور است محیط‌های صنعتی و آن رابطه‌ای که صنعت با طبیعت دارد، و آن چیزی که صنعت از طبیعت می‌گیرد و آن چیزی که به طبیعت می‌دهد.

وقتی صحبت از جنگل، مراتع، رودخانه یا دریا است، منظور اکوسیستم‌هایی است که هم گیاهان هستند و هم جانوران؛ اما در کشور ما مدیریت جنگل‌ها و مراتع به صورتی است که به گیاهان، اعم از درختان، درختچه‌ها، بوته‌ها و پوشش علفی و خاک می‌پردازد ولی متأسفانه به جانوران و حیات وحش توجه نمی‌کند.

وقتی صحبت از منابع طبیعی می‌کنیم، جایی است که من بیش از 30 سال در بخش آموزش آن در دانشکده منابع طبیعی کار می‌کردم. در کشورهای دیگر هم دانشکده‌های منابع داریم که گاهی وقت‌ها منابع طبیعی تجدید شونده هم گفته می‌شود. منابع طبیعی تجدید شونده با آن چیزی که ما در مورد محیط زیست طبیعی می‌گوییم، کاملاً همپوشانی دارند که محیط زیستی‌ها در آن زمینه وظیفه‌ای جدی دارند و منابع طبیعی هم وظیفه‌ای جداگانه دارد. یکی از شاخه‌های منابع طبیعی، منابع پایه است. در کشور ما از این واژه استفاده می‌شود و در جاهای دیگر دنیا هم همین‌طور است و بیشتر آب و خاک را شامل می‌شود. این که آیا آب و خاک جزء منابع طبیعی است یا نیست، بین کارشناسان مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد. ولی حداقل، ما آب و خاک زنده را جزء منابع طبیعی می‌دانیم.

اخلاق محیط زیست: وقتی می‌گوییم اخلاق، منظور اخلاق رفتارمدار یا رفتاری اخلاقی با طبیعت و محیط زیست است که باید داشته باشیم. در بیان مفاهیم خیلی وقت‌ها از عبارت رفتار انسانی استفاده می‌کنیم. عبارت رفتار انسانی همان منظور و محتوا را می‌خواهد منتقل کند. به‌خصوص از نظر تخصصی فنی رفتار دوستدار طبیعت، این عبارتی که در سال‌های اخیر، بویژه در یکی دو دهه اخیر مصطلح شده است یعنی برای الزامات قانونی باید رفتاری مناسب و اخلاقی با محیط زیست صورت گیرد.

در این بحث‌ها وقتی صحبت از اخلاق می‌کنیم، یعنی چیزی ورای حقوق و قوانینی که به‌عنوان وظیفه مشخص تعیین شده است؛ که اگر انجام ندهیم، باید در مقابلش پاسخ‌گو باشیم. رفتاری که ورای این است، یعنی اخلاقی که رابطه بهتری با طبیعت برقرار کند، آنجا ما وارد عرصه اخلاق می‌شویم.

فریدون فرخ فرشته نبود
به داد و دهش یافت این نیکویی
زمشک و ز عنبر سرشته نبود
تو داد و دهش کن فریدون تویی

داد همان چیزی است که در بحث حقوق مطرح می‌شود. وقتی چیزی ورای این بدهیم، ببینید که زمین ما تبدیل به چه بهشتی خواهد شد؛ که البته متأسفانه در واقعیت ما از آن دور هستیم.

در مورد رفتار با محیط طبیعی: چند تا از این اسلایدها در مورد بحث در اخلاق طبیعی است و این که چه رفتاری را داشته‌ایم و امروز چه رفتاری را داریم. این‌جا به اشاره دو یا سه عنوان را ذکر می‌کنم:

وقتی صحبت از فرهنگ و سنت می‌کنیم، در کشوری مثل ایران که دارای تمدن چند هزار ساله است، روی فلات ایران، ایرانی که حد و حدودش را می‌شناسیم، صحبت از این است که چندین هزار سال است این انسان‌ها زندگی می‌کنند. رفتار انسان‌ها با محیط طبیعی از آنچه که ما امروز داریم، خیلی بهتر بوده است. به طور مثال رفتار روستایی و عشایری. قرن‌هاست که زندگی شبانی در ایران وجود داشته است، رفتاری که در بیان امروز، می‌توانیم بگوییم رفتاری دوستدار طبیعت یا اخلاق مدار با طبیعت داشته‌اند. اگر این چنین نبود، امروز کشوری مثل ایران در عرصه طبیعی نمی‌توانست وجود داشته باشد. یعنی خیلی زودتر از این، مراتع و پوشش گیاهی و این جانورانی که مورد تغذیه این اجتماع بودند، همه از بین می‌رفت. خیلی رایج بوده در گذشته ما در بین عشایر و روستائیان، که مثلاً اگر می‌خواستند شکار کنند، شکاری که صورت می‌گرفت، حتماً در حد نیازشان بود و بیش از نیاز شکار نمی‌کردند و یا اگر شکاری صورت می‌گرفت، حیوانات را از نظر شناخت خودشان و آن چیزی که ما امروز دانش بومی یا دانش سنتی می‌گوییم، شکار می‌کردند. در دنیا فصل جدیدی برای این تعریف باز شده است، که انسان امروز باید به این دانش سنتی بها بدهد و این دانش سنتی خزانه بزرگی از آگاهی‌ها را می‌تواند به انسان بدهد. در این دانش سنتی برای جانوران تقسیم‌بندی‌هایی داشته‌اند. فقط جانوران مشخصی را شکار می‌کردند. به طور خیلی روشن در توصیه‌هایشان، هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ مذهبی مواردی لحاظ شده است، مثلاً وقتی جانوری را شکار می‌کنیم، نباید آستن باشد. یا حیواناتی را در فصول مشخصی شکار نکنند و یا حیواناتی را در سنین معینی شکار نکنند و این همان رابطه‌ای است که متأسفانه امروز در کشور ما و در بعضی کشورها از بین رفته و به آن توجهی نمی‌شود. در مورد

عشایر نیز همین طور بوده است. مراتع ما ظرفیت خاصی برای چرای دام دارند، ولی سال‌هاست گفته می‌شود که از این مراتع در حد سه تا چهار برابر ظرفیتشان برای چرای دام استفاده می‌شود. بنابراین، روز به روز عرصه‌های ما بیشتر تخریب می‌شوند و از بین می‌روند. قبلاً به این شکل نبوده و این مسائل کاملاً رعایت می‌شده است. این رعایت برای این بوده که با طبیعت زندگی می‌کردند و مثل ما در شهرها نبودند که از طبیعت فاصله بگیرند. آن‌ها توجه داشتند که اگر این قواعد را رعایت نکنند، سال بعد، خودشان از نظر معیشتی دچار مشکل خواهند شد. نکته دیگر هم این بوده که این‌ها در بین خودشان یک اعتماد و ارتباط انسانی داشته‌اند که هر کدام حق دیگری را به رسمیت می‌شناختند. امروزه مشکل جدی ما این است که حاضر نیستیم (مثل رانندگی مان و ...) حق دیگری را به رسمیت بشناسیم و می‌گوییم قبل از این که دیگری استفاده کند، من استفاده می‌کنم و وضعیتی که امروز شاهد آن هستیم، نتیجه همین کارهاست.

در ابتدای سال جدید و نوروز در ارتفاعات 2000 تا 2500 متر در دامنه البرز چرای دام نباید صورت گیرد، ولی متأسفانه در ایام تعطیلات نوروز دیدیم که دارند دام را به چرا می‌برند. در این ارتفاعات معمولاً باید در تیر و مرداد چرای دام صورت گیرد. در منطقه لواسانات، در قسمتی که در اختیار پادگان ارتش است و نیروهای نظامی هستند، متأسفانه در آنجا هم با این صحنه مواجه شدم. جنگل‌بانی این ضوابط را حتماً گفته است، ولی رعایت نمی‌کنند و نتیجه اش این می‌شود که در فصل بهار ما این آب‌راه‌ها و رودخانه‌ها را می‌بینیم که چه‌گونه شده‌اند. باید یک آب شفاف در این‌ها جریان داشته باشد، ولی متأسفانه نه در شمال البرز و نه در جنوب آن و نه در جاهای دیگر این مملکت آب شفاف در این رودخانه‌ها و آب‌راه‌ها پیدا نمی‌کنیم. خاکی که باید توسط این مراتع حفاظت شود و برفی که آب می‌شود، به آرامی از کنار این‌ها می‌گذرد و آب شفاف به وجود می‌آورد، دیگر وجود ندارد. روایت‌های زیادی در این زمینه وجود دارد و موضوع کتاب‌های مفصلی است که در این باره نوشته شده است. در این‌جا فقط این دو جمله را نقل می‌کنم که کسی که درخت بیابانی را که مورد استفاده انسان است، آب دهد، به سان این است که انسان مؤمنی را سیراب کرده است

از وضعیت در کشورهای دیگر می‌توان بحث مفصلی کرد، ولی اشاره‌ای مختصر می‌کنیم که امروز در دنیا، در کشورهای توسعه یافته، در کل، رفتار دوستانه‌تری با طبیعت دارند، اما در کشورهای جهان سوم، مردم آن مناطق و مؤسساتی از کشورهای توسعه یافته که زمینه‌ساز مستعمرات بوده‌اند و امروز هم نفوذهایی دارند، متأسفانه رفتاری خشن را نسبت به طبیعت را اعمال می‌کنند. ارقامی که الان حضور ذهن دارم در رابطه با جنگل‌ها توسط FAO داده شده است. در این دهه‌های اخیر- اگر سال‌های 2000 تا 2010 به بعد را در نظر داشته باشیم- در کشورهای توسعه یافته گفته می‌شود سطح جنگل‌ها در حال افزایش است، در صورتی که در کشورهای جهان سوم سطح جنگل در حال کاهش است. بعد از کنفرانس‌های بین‌المللی استکهلم و ریو، و... سعی کردند در این زمینه اقداماتی انجام دهند که بتواند مقداری این مسئله را مدیریت کند؛ ولی در حال حاضر سالانه 10 تا 15 میلیون هکتار در کل از جنگل‌ها در سطح دنیا کاسته می‌شود، که این عمدتاً در کشورهای جهان سوم است.

در مورد رابطه انسان با طبیعت، سوالات اساسی مطرح است که گذرا عبور می‌کنیم. آیا موجودات طبیعی برای این که برای ما مفیداند، ارزش دارند یا ارزش ذاتی دارند؟ این بحث هم خیلی طولانی بین فلاسفه و آن‌هایی که به دنبال این نوع بحث‌ها بودند، جریان داشته و در مقاطع مهمی این ایده حاکم بوده که باید به آن چه برای انسان ارزش دارد، بها داد. ولی سیر جهان بیشتر به این سو است که برای این‌ها بالذات باید اهمیت و ارزش قایل شد. ابتدا دانشمندان اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در کشور خودشان متوجه این اشکال شدند که نباید به طبیعت به خاطر منافعش برای انسان بها داد. اینان در کشورهای آفریقایی و آسیایی و آمریکای لاتین تخریب‌های خیلی مهمی را در عرصه طبیعت انجام داده‌اند که یکی از ریشه‌هایش می‌تواند همین باشد که ما فقط به آن چه که برای انسان مفید است، اهمیت می‌دهیم و برای بقیه چیزها این اهمیت را قایل نیستیم. بعد از این که ارزش ذاتی را بپذیریم - که به این سو بیشتر می‌رویم - حرمت آن‌ها را بیشتر خواهیم داشت و این وضعیت به تدریج شکل می‌گیرد. سوال دیگر این است که آیا انسان هم جزئی از طبیعت است یا موجودی است از خارج طبیعت؟ این هم بحثی است که به طور طولانی مطرح بوده و اکولوژیست‌ها هم که در این موضوع بحث می‌کنند، اختلاف نظر دارند. یا باید انسان را عضوی از خانواده وسیع طبیعت بدانیم، در کنار گیاهان و جانوران و یا این که بپذیریم انسان خودش عضوی از طبیعت نیست و این‌ها را در اختیار دارد و باید مدیریت کند. در گذشته با توجه به این که انسان‌ها خودشان در متن طبیعت زندگی می‌کردند، پذیرفته شده بود که خودشان هم عضوی از این سیستم کلی هستند؛ یعنی انسان عشایری اگر خود را عضوی از این محیط تلقی نمی‌کرد، حیات طولانی در آن‌جا نداشت. همان عرضی که داشتیم، در فاصله‌ای که شهرنشینی به شدت گسترش پیدا کرد و تکنولوژی به سرعت پیشرفت کرد و انسان احساس قدرت کرد که می‌تواند هرگونه دخالتی را در طبیعت داشته باشد. این فاصله بین انسان و طبیعت زیاد شد و بعد از این که امروزه با حداقل چندین دهه است که انسان متوجه شده رفتارش با طبیعت درست نبوده و طبیعت دارد به او جواب می‌دهد و می‌گوید تو که با من این چنین رفتار کردی، به سرعت زندگی خودت هم محکوم به فنا خواهد شد، دوباره انسان رابطه نزدیک شدن با طبیعت را در پیش گرفته است. عبارت دوستی با طبیعت یا دوستانه با طبیعت رفتار کردن، در یکی دو دهه اخیر به وجود آمده است. در سال 1972 بود که با نظر بخش‌های محیط زیستی، برای اولین بار در استکهلم کنفرانسی تشکیل شد و یک عده صاحب نظر هشدار جدی دادند که زمین دارد از بین می‌رود و باید کاری صورت گیرد. از آن به بعد

بود که میثاق زمین و کنفوانسیون‌های مختلف و برنامه قرن 21 تقویم کار یا برنامه عمل قرن بیست‌ویکم و دوره‌های بیست‌ساله تعریف شده، که باید نشست‌های بزرگی در مورد مسائل گذاشته شود و در سال‌های 1972 - 1992 ریو و 2012 ریو و البته بین هر بیست سال هم ده‌ها یا صدها نشست کوچک و بزرگ در دنیا گذاشته شده است برای این که جلو ناسامانی‌ها گرفته شود. پس انسان در همین صدسال اخیر، در یک دوره احساس قدرت به شدت زیادی کرد و این وقتی بود که سدهای بزرگی را ساخت و نهادهای بزرگی را به وجود آورد و فکر کرد که اجازه دارد هر نوع دخالتی را در طبیعت انجام دهد. ولی امروزه صحبت از این است که دیگر نباید سدهای بزرگ را داشته باشیم. صحبت از این است که سازه‌های بزرگ و یا تغییر بزرگ در طبیعت، امری نامعقول است.

این روزها آقای رئیس‌جمهور هم موضوعی را مطرح کرده است که در سفر سمنان در بین هم‌شهری‌های خود به آن اشاره داشت و گفت که آب را از دریای خزر به سمنان می‌آوریم و بعد توضیح داد که از نظر محیط زیست، این کار اشکالاتی داشته که 80 درصدش رفع شده و 20٪ بقیه هم در حال رفع شدن ظرف یکی دوماه آینده است. نمی‌دانم ایشان چه عصای جادویی‌ای در دست داشت که چنین بیانی را کرد. از نظر تخصصی که نگاه کنیم، اصلاً چنین بیانی قابل طرح نیست.

وقتی انسان آن اشکالات و ضعف‌ها را متوجه شد، زمینه آموزشی خیلی خوبی در ظرف 40 سال گذشته به وجود آمد که رابطه انسان با طبیعت را تبدیل به رابطه دوستانه یا رابطه اخلاقی‌تر کند. اما در مورد وضعیت امروز ما، اگر در شرایطی باشیم که این آموزش‌ها نباشد، نیازها و کمبودها هم وجود داشته باشد، زیاده‌خواهی‌ها هم وجود داشته باشد - که به نظر می‌رسد همه این‌ها را در کنار هم داریم - و وقتی رفتاری داشته باشیم که این سرمایه اجتماعی کاهش پیدا کرده باشد و باور به مبادی هم ضعیف باشد، همین اتفاقی رخ می‌دهد که الان در کشورمان شاهد هستیم. در دهه‌های اخیر و بعد از انقلاب، انتظار داشتیم که وضع بهتر شود، ولی متأسفانه نشده است و در بحث سرمایه اجتماعی ما به عنوان شهروند، اعتماد متقابل و اعتمادمان به دولت کاهش پیدا کرده و نهادهای اجتماعی هم اعتماد متقابلشان و رابطه این نهادها با دولت هم کاهش پیدا کرده است. اگر بخواهیم نقدی بر مدیریت در این سال‌ها داشته باشیم، یکی از نتایج این عدم اعتمادها انعکاس خودش را در طبیعت به سرعت و شدت نشان می‌دهد. در وضعیت امروز ما متأسفانه قانونگرایی به شدت ضعیف شده و منافع و سود فردی محور فعالیت شده است. انحطاط اخلاقی که به وجود می‌آید، بیشترین ستم را طبیعت می‌بیند. در این زمینه‌ها دو دلیل موجود است، اول این که در چنین شرایطی، وقتی ضوابط زیر پا گذاشته شد، ما به طبیعت راحت‌تر ستم می‌کنیم تا به گروه‌های اجتماعی و یا به افراد دیگر و یا چیزهای دیگری که در اطرافمان است. وقتی ما رفتارهایمان هنجارهای طبیعی‌اش را از دست دهد، اگر به افراد دیگر ناهنجاری نشان دهیم، از خودشان دفاعی خواهند داشت. اگر در مورد جامعه بخواهیم این کار را بکنیم، جامعه عکس‌العملی خواهد داشت و در این زمینه قوانین زیادی وجود دارد که خواه و ناخواه رفتار انسان را کنترل می‌کند. این گونه ضوابط و روابط در مورد طبیعت خیلی کمتر است؛ بنابراین خیلی راحت‌تر می‌شود به آن ستم روا داشت، بدون آن که پاسخی دریافت کنیم. دوم، موضوع جدی‌تر و پیچیده‌تر این است که وقتی ناهنجاری‌هایی را بخواهند مدیریت کنند، ولی یک مدیریت قانون‌مند وجود نداشته باشد، اجازه می‌دهند که ستم به طبیعت جریان داشته باشد؛ یعنی به ترتیبی یک سری از خلاءهای دیگر را پر می‌کنند. الان ما چقدر حفر چاه غیرقانونی داریم، قانون محدودی هم که داریم، خیلی کم اجرایی می‌شود و در مورد خیلی زمینه‌ها اصلاً قانون‌گذاری نداریم. در کشورهای دیگر نیز کمابیش به همین شکل بوده؛ در کشور ما هم به عنوان یک کشور جهان‌سومی، این مسئله شدیدتر بوده است. قوانین ما در زمینه‌هایی که مربوط به روابط فردی انسان‌ها در جامعه و روابط شهروندها با دولت است نسبت به قوانینی که در ارتباط با طبیعت داریم، خیلی کاملتر است. قانون شیلات ما که در سال 1373 تصویب شده، مربوط به 20 سال پیش است، در صورتی که از زمانی که روس‌ها دریای خزر را در ید خودشان داشتند و انگلیس‌ها در جنوب بودند، بحث‌های زیادی در ارتباط با مدیریت این عرصه‌ها و این آب‌ها داشتیم. همین‌طور در بحث‌های دیگر منابع طبیعی‌مان این قوانین خیلی ضعیف است. کشورهایی که توسعه یافته‌اند، باز به این دلیل که حرکت جلوتری نسبت به ما داشته‌اند، در این زمینه قانون‌گذاری‌شان دقیق‌تر و جدی‌تر است. مثلاً در کشور فرانسه از سال 1620 یا 30 میلادی اولین مقررات را در مورد جنگل‌ها داشته‌اند، ولی در کشور ما تا زمان مشروطه و بعد از مشروطه، جنگل‌های شمال کشور عملاً توسط یک سری کمپانی‌های خارجی به تاراج می‌رفته و ما هیچ ضوابط مدیریتی بر روی آن‌ها نداشته‌ایم.

یک مثال موردی که باید مطرح شود، موضوع آب است که امروز تبدیل به یک مسئله خیلی جدی شده است. باید باور کنیم که این مسئله در سرزمین ما جدی است. اما در مورد این که چرا این طور شد، باید گفت، ما کشوری هستیم که کلاً جزو کشورهای خشک دنیا شناخته شده است. ما در نیم‌کره شمالی قرار داریم؛ روی نوار خشک نیم‌کره شمالی و میزان بارندگی‌ای که دریافت می‌کنیم، سبب شده که وارد یک دوره خشکی شویم که شاید چند دهه طول بکشد. غیر از این‌ها، بارندگی ما یک سوم بارندگی‌ای است که به طور متوسط در کشورهای دیگر دنیا صورت می‌گیرد. متوسط جهانی حدود 800 میلی‌متر در سال است، در حالی که در کشور ما 200 تا 250 میلی‌متر است. بنابراین دیده می‌شود که در کشور ما خیلی کمتر از دیگر کشورها بارندگی وجود دارد و کلاً

فلات ایران پرجمعیت نبوده و فلاتی خشک بوده است. باز در همین فلات ایران است که ایرانی‌ها به خود می‌بالند و می‌گویند که پایه‌گذار قنات ما بوده‌ایم و توانسته‌ایم آن را به وجود بیاوریم تا از آب سفره‌های زیرزمینی استفاده کنیم. بعد از ایران بوده که این ابداع به کشورهای دیگر رفته است. ولی به هر حال، بارانی که آن زمان دریافت می‌کردیم، مقداری از آن در رودخانه‌ها و چشمه‌ها بوده و قنات و چاه را هم در کنارش داشته‌ایم. از آب‌های زیرزمینی، در این آب‌رفت‌هایی که زیرپای ماست و سفره‌های زیرزمینی را به وجود می‌آورد، استفاده کرده‌ایم. در گذشته هم نابه‌سامانی بوده، ولی قدرت تجاوز به طبیعت محدود بوده است. به هر حال، تا وقتی که ماشین و قدرت موتور در اختیار انسان نبوده، عمیق‌ترین چاه‌هایی که داریم، بعضی قنات‌ها تا 90 - 80 متر می‌رسد. دیگر قدرت بیشتر نداشتیم که حفر کنیم. ولی متأسفانه امروزه در یک استان دورافتاده ما به قدرت موتور، چاه‌ها عمق 300 متر و بالاتر پیدا کرده‌اند، که اگر امید به این را داشته باشیم که باز هم آبی هست، با تکنولوژی موجود، این عمق را پایین تر هم می‌بریم و بیشتر استفاده می‌کنیم. بنابراین، امروز توان تخلف و قانون‌شکنی و تجاوز به طبیعت بسیار زیادتر شده است. این توان بالا را در مورد شخم به زمین، در برداشت آب از رودخانه‌ها و چشمه‌ها و برداشت آب از چاه‌ها هم می‌بینیم. نمونه‌ای از آن‌ها در آن‌چه مربوط به شخم زمین است، این است که در گذشته در مناطقی از کشور ما شخم توسط گاواهن صورت می‌گرفته است. گاو آهن قدرتی خیلی محدود داشته و دو حیوانی که باید خیش‌ها را بر روی زمین حرکت می‌دادند، توانشان محدود بود و معمولاً بین 10 تا 15 سانتی‌متر عمق ایجاد می‌کردند. اگر می‌خواستیم بیشتر باشد، از عهده بر نمی‌آمدند. سرعت کار هم خیلی پایین بوده و سطحی هم که شخم زده می‌شد، خیلی کمتر بوده است. ماشین‌الات، همه این‌ها را به شدت تغییر داده است. امروزه شخم‌های خیلی عمیق بر روی شیب‌های خیلی تند زده می‌شود و اولین بارانی که می‌آید، به جای این‌که از روی زمین رد شود، تمام آن خاک را با خود می‌برد و حرکت می‌دهد. در مورد چاه‌ها و آب رودخانه‌ها و چشمه‌ها، باز روزگاری اگر می‌خواست آب رودخانه برداشته شود، کانالی در کنار رودخانه به وجود می‌آمد و این کانال با شیب معینی می‌توانست آب را به دشت‌ها هدایت کند. ولی امروزه ما موتورپمپ‌هایی که آن‌ها را روی رودخانه می‌گذارند، مثلاً دیده می‌شود که آب زاینده رود دیگر به اصفهان نمی‌رسد و یا آب هیرمند به تالاب‌هایمان نمی‌رسد یا رودخانه‌های دجله و فرات که باید آب را از ترکیه به سوریه و عراق بیاورند و تالاب‌های جنوب کشور ما را سیراب کنند، برای این‌که این توفان‌های ریزگرد را نداشته باشیم، به راحتی هم با پمپ‌ها برداشته می‌شوند و هم سد جلو آن ساخته می‌شود و دیگر به پایین دست آب نمی‌رسد. حفر چاه هم واقعا در کشور ما یک معضل جدی شده است. ما امروزه رقمی که در این مورد داده می‌شود، حدود 700000 چاه در کشور است که از این هفتصد هزار تا نیمی غیرقانونی هستند و نصف دیگر قانونی‌اند، که باز می‌دانیم که چه گونه این مجوزها گرفته شده است. بسیاری از این مجوزها از طریق ارتباطات گرفته شده و یا با پول‌هایی که داده شده و نتیجه عملی این شده که این فاجعه اتفاق افتاده است. اگر از ارقام بخواهیم کمک بگیریم، گفته می‌شود آبی که قابل تجدید است، 88 میلیارد مترمکعب در سال است. این را وزارت نیرو تا یکی دو سال پیش تا 130 میلیارد می‌دانسته، که خیلی‌ها معتقد بودند این رقم واقعی نیست. البته این اصلاح شده و آخرین رقمی که می‌دهند، 88 میلیارد متر مکعب است و طبق قوانین علمی از این آب قابل تجدید 40 درصد را ما حق داریم برداشت کنیم. رقمی که امروزه داده می‌شود، سالیانه 96 تا 106 میلیارد مترمکعب است که ما سه برابر رقمی که حق داریم برداشت کنیم، برداشت کرده‌ایم.

حالا چه طور این کار را کرده‌ایم؟! یکی این‌که آمده‌ایم از آبی که حق برداشت داشتیم، همه را برداشت کرده‌ایم و در ادامه آن، عمق چاه‌ها را بالا برده‌ایم و با ساختن سدها کار حقایق طبیعت را گرفته‌ایم؛ در نتیجه، رودخانه‌ها و تالاب‌ها خشک شده و جنگل‌ها دچار خشکی شده و مراتع تبدیل به بیابان شده است. کار دیگری که کرده‌ایم، از آبی که به عنوان آب فسیلی یا آب ذخیره استراتژیک گفته می‌شود، و آب‌هایی که در بارندگی سالیانه تجدید نمی‌شود، از آن‌ها هم برداشت کرده‌ایم؛ یعنی در تاریخ سرزمین ایران، مثلاً یک میلیون سال پیش در عمق 500 متری در شرایطی که آن زمان وجود داشته، یک منبع آبی 5 میلیارد متر مکعب به‌وجود آمده، آن را نیز برداشت کرده‌ایم و این به خاطر دسترسی به تکنولوژی است که این کار را امکان‌پذیر کرده است و تجدیدنپذیر است و با آب باران و غیره جایگزین نمی‌شود و گفته می‌شود، از این آب‌های فسیلی ما حدود 400 میلیارد متر مکعب در کشور داریم که نصفش آب شیرین است از آن 200 آب شیرین ما تقریباً 120 تا را برداشته‌ایم. از نظر کارشناسی باید از لغت فاجعه استفاده کرد و این وضعیت و مثال موردی است که خواستم مطرح کنم.

این جاست که توجه به مسائل اخلاقی که اشاره کردیم در دنیا چه گونه است و در کشور ما در گذشته چه گونه بوده و الان چه گونه است، می‌تواند به داد ما برسد. اگر ما یک‌مقدار به حق گیاهان و جانوران و به حق زندگی فرادیمان پایبند بودیم، به حق نسل‌های آینده پایبند بودیم، پایبندی به این حقوق می‌توانست همان رفتار اخلاقی و دوستانه با طبیعت باشد و این فاجعه در طبیعت رخ نمی‌داد. مشکلی که ما داریم، این است که قوانین یک سری ضعف‌ها دارند و همان قوانین موجود هم اجرا نشده‌اند. این مشکلی اساسی است.

مشکل دیگر این است که ما انسان‌هایی که مدعی هستیم پدرانمان قرن‌ها در این سرزمین زندگی می‌کردند و رابطه با طبیعت را می‌شناختند و قومی نیستیم که از راه رسیده و مثلاً 50 سال پیش وارد این سرزمین شده باشیم، به همان میراث شفاهی مردم این سرزمین پای‌بند هستیم. در روستاهای ما

بین عشایر ما نقل می‌شود که ما در چه سرزمینی زندگی می‌کنیم و چه‌گونه با طبیعتمان باید معامله کنیم و پدران ما چه طور معامله می‌کردند. اگر به این‌ها پایبند بودیم، طبیعت را به این روزگار نمی‌انداختیم. حرکتی را دنیا در دوره‌ای انجام داد و آن بی‌توجهی به طبیعت بود و از 1970 به‌طور جدی به فکر افتادند که باید آن رفتار را تغییر دهند؛ ما هنوز به آن جا نرسیده‌ایم که رفتارمان با طبیعت را عوض کنیم. زمین‌ها را اگر شخم مناسب بزنیم، برای ما که حرفه‌مان این بوده، این موضوع کاملاً احساس می‌شود. روستا بیش از هزار سال سابقه دارد و هنوز روی آن زمین کشت می‌شود. یعنی آن زمین هزار سال است که توسط انسان استفاده می‌شود و در طرف مقابل، نمونه‌های زیادی امروزه در مناطق مختلف این کشور وجود دارد. زمینی را با تراکتور شخم زده‌ایم که بعد از 5 سال، خاک رویش نمانده است؛ یعنی سال اول کاشته‌ایم، محصول داده سال دوم کمتر، سال سوم کاشتیم و برداشت نکردیم و سال چهارم دیگر نتوانستیم بکاریم. به سرعت خاک شسته شده و آمده است پایین. در مورد رودخانه‌ها و تالاب‌ها هم نمونه‌هایش در اطراف ما خیلی وجود دارد که ما آن‌ها را خشکانده ایم. آن‌ها همان حق طبیعت بوده و همان آبی بوده که بخش‌هایی را انسان استفاده می‌کرده و بخش‌هایی از آن هم از طریق رودخانه یا جریان‌های زیرزمینی می‌آمده و تالابی را زنده نگه می‌داشته است. وزیر نیرو چند ماه پیش صحبت خوبی داشت در مورد این که وضعیت دریاچه ارومیه را چون می‌بینیم چه اتفاقی در آن رخ می‌دهد، همه متوجه می‌شویم و احساس خطری را مطرح می‌کنیم، در صورتی که این وضعیتی است که در تمام دشت‌های این کشور وجود دارد، ولی چون دیده نمی‌شود و زیر زمین است، آن را نمی‌بینیم و کمتر به آن توجه داریم. در ایران حدود 600 دشت داریم که یکی از آن‌ها سالم نیست و دشتی که منطقی و علمی باید زندگی در آن جریان داشته باشد، وجود ندارد، 300 تا از آن‌ها وضعیت بحرانی دارند و گفته می‌شود که نشست می‌کنند. دشت‌هایی که ترک می‌خورند و دشت‌هایی که خاکشان یک باره در جاهایی فرو می‌رود، نشان از بحرانی دارند که بدتر از بحران دریاچه ارومیه است. البته در مورد خشک شدن قنات‌ها روزگاری، وقتی تازه این چاه‌های موتوری کنده می‌شد، اعتراض‌هایی می‌شد که این چاه‌ها در جاهایی کنده می‌شود که قنات‌ها خشک می‌شوند؛ ولی از وقتی که این موضوع عادی تلقی شد، دیگر به عنوان مشکل هم مطرح نمی‌شود، در صورتی که قنات از نظر حقوقی یک حریم دارد و از نظر اخلاقی هم یک پایبندی دارد. آن‌ها که از این قنات استفاده می‌کنند، صاحب حق آن قنات هستند؛ ولی ما آن‌ها را خشک می‌کنیم. چشمه‌ها را نیز می‌خشکانیم. دانش امروز اجازه می‌دهد که با بررسی‌های لازم، بدانیم اگر در جاهایی چشمه‌هایی را داریم، نباید بالای بالادست آن‌ها چاه حفر کنیم، چون کاملاً چشمه را می‌خشکانیم. در کرمانشاه طاق بستان و بسیاری از سراب‌های استان کرمانشاه دارند خشک می‌شوند و این به خاطر همان چاه‌هایی است که بالادست آن‌ها زده می‌شود. حداقل اگر در روابطی که به عنوان ثروت اجتماعی و اعتماد اجتماعی و حداقل اخلاقیات به رسمیت شناخته شده بود، این موضوعات مورد توجه قرار می‌گرفت و این مشکلات پیش نمی‌آمد.

اگر از نظر کلی، بشر امروز به این موضوع رسیده که باید با طبیعت دوستانه رفتار کند، از منظر این است که این ضرورت را دریافت کرده که باید این کار را انجام دهد و ما هم تا این موضوع را دریافت نکنیم، ضرر دریافت نکردنش را خواهیم دید که تازه این مشکلات دارند شروع می‌شوند؛ تجاوز به حریم رودخانه، چرای دام بدون ضابطه، سدسازی‌های بدون حساب و کتاب. سال‌ها بود که گفته می‌شد کار سدسازی غلط است؛ حداقل در محیط‌هایی که بنده با نظر کارشناسی حضور داشتم، از سال 60 به‌طور جدی این موضوع مطرح بود که سیاست سد سازی غلط است. در وزارت نیرو به نظر می‌آید شبکه‌هایی بسیار قدرتمند وجود داشت که حیات این شبکه‌ها با قراردادهای سدسازی بود و بودجه‌های خیلی کلانی داشتند. اگر امروز هم در دولت آقای روحانی، علی‌رغم هشدار که هم سازمان محیط زیست و هم کارشناسان می‌دهند، گفته می‌شود که هم انتقال آب از دریای خزر را می‌خواهیم انجام دهیم و هم انتقال آب از دریای عمان راه، این همان شبکه است که وقتی سدسازی عملاً به جایی رسیده که نمی‌توان رویش پافشاری کرد، این سیاست جدید را مطرح می‌کنند که پروژه‌ی خیلی پرهزینه‌ای است، که از نظر اکوسیستمی خطرش بیشتر است تا سدسازی که دارند دنبال می‌کنند. طرحی را اخیراً نماینده‌های کمیسیون کشاورزی مجلس تهیه کرده‌اند به عنوان طرح حفاظت از زمین‌های کشاورزی؛ این طرح را خیلی ماهرانه تهیه کرده‌اند که طبق اصل 88 قانون اساسی فقط در کمیسیون مطرح شود و صحن علنی فقط رای بدهد که سه ساله یا 5 ساله اجرا شود؛ یعنی صحن علنی مجلس وارد محتوا نشود و خیلی هم جالب است که کمیسیون چیزی را که می‌خواهد تصویب کند، آخرش یک ماده آورده است که هر ماده‌ای از این بخواهد لغو شود، باید دوسوم نمایندگان مجلس به آن رای بدهند. انصاف هم چیز خوبی است. چیزی که شما 10 تا 15 نفر تصویب می‌کنید، برای لغوش دوسوم نماینده‌ها باید رأی بدهند؛ نمایندگان قانون باید مظهری از قانون و دفاع از حقوق مردم و اعتماد اجتماعی و اخلاق باشند. در آن جا آورده‌اند که زمین‌هایی که تا سال 1390 به آنها تجاوز شده (خلاف قانون) به افراد واگذار شود. بعد دیدند که خیلی زود است، نوشتند سال 1385، خود نمایندگان طرحی را می‌برند و می‌خواهند مظهر قانون شکنی باشند. در این شرایط باید خیلی حس امید بالا و ایمان قوی باشد که انسان امیدش را حفظ کند، که انشاءالله فردا بتواند بهتر باشد؛ ما سعی می‌کنیم جزو آن دسته باشیم که امیدمان را بتوانیم حفظ کنیم. با در نظر گرفتن حقوق دیگران و حقوق نسل آینده و حقوق طبیعت، یک رفتار اخلاقی با طبیعت می‌تواند شکل بگیرد. اخلاق زمینه مناسب‌تری برای اجرای قوانین می‌دهد و با رفتار اخلاقی در جایی که قوانین هم محدود باشد، طبیعت از بین نمی‌رود، زیرا برخورد دوستانه و مسئولانه با طبیعت شکل می‌گیرد و در چنین شرایط انسانی‌ای است که حیات محیط و اکوسیستم نیز متعادل و مسلماً انسانی است و رشد و تعالی پیدا می‌کند.

مجله علمی و پژوهشی
زنجبیل در علوم و فنون
اصول

سال تاسیس

۱۳۸۳